

خبر

مروری بر رمان «پدرو پارامو»؛

تجربه دوزخ پیش از مرگ در بیابان‌های سوزان مکزیک

صادق وفايي

در نقد و نظرهایی که درباره «پدرو پارامو» نوشته شده، به این مساله اشاره شده که این رمان، یکی از آثار مربوط به انقلاب مکزیک است. این مساله صحیح است اما انقلاب به طور غیرمستقیم در آن حضور دارد و البته در پس پرده، یعنی بیشتر وقایعی و شرایطی که منجر به شکل گیری انقلاب مکزیک شدند، در این رمان روایت می‌شوند و قصه انقلاب در حاشیه قصه زندگی‌های مردم است که پیش کشیده می‌شود.

پدرو پارامو» یک رمان ادبی است. یعنی بیشتر از آن که رمانی قصه گو یا تاریخ محور باشد، ادبی است و وجه شاعرانه آن نسبت به طرح قصه یا روایت تاریخی، وزن سنگین تری دارد. از طرفی خواندنش، مخاطب را به یاد «بوف کور» هدایت می‌اندازد _ چون حتی شخصیت سوسانا به عنوان زن انثری در آن حضور دارد _ و این یعنی که این باور در مخاطب ایجاد می‌شود که مشغول خواندن یک رمان سوررئالیستی است و از طرف دیگر خواننده را با یک متن ادبی وهمناک روبرو می‌کند.

وهمناکی متن این اثر، به دلیل روایتی است که از اتفاقات بین مردگان و زندگان وام گرفته است. همان طور که خیلی از نویسندگان، برای نوشتن داستان و رمان از وقایع و اتفاقات واقعی دوران زندگی خود و اطرافیانشان وام می‌گیرند، خوان رولفو هم بسیاری از اتفاقات و اماکنی که در زندگی اش و به عبارتی در کودکی‌اش دیده، در «پدرو پارامو» داخل کرده است. البته این مساله ای مخفی نیست و خود او هم در گفتگو و گفتگوهایش به آن اشاره کرده است. مثلاً دهکده کومالا که خوان پرسیادو واردش می‌شود، از همان دهکده زمان کودکی نویسنده، استخراج شده است.

حتی وهمناکی فضای این دهکده نیز در اسطوره‌ها و عقاید مردم آمریکای لاتین، ریشه دارد. توضیح بیشتر این که مردم دهکده کومالا که خوان پرسیادو در پی یافتن پدرش پدرو پارامو، واردش می‌شود یا مردهاند یا در انتظار مرگ اند. در نیمه‌های داستان است که خود پرسیادو هم می‌فهمد که مرده است و در واقع همه مرده‌اند. اما تا مخاطب به این درک و فهم از داستان برسد _ یعنی تا جایی که نویسنده این راز را برملا کند _ بین گروهی از زندگان و مردگان و به عبارت بهتر بین گروهی از سایه‌ها زندگی می‌کند و رد پدرش را جستجو می‌کند. باوری که مردمان دهکده واقعی خوان رولفو نویسنده این رمان داشته‌اند و موجب شده بوده که در دهکده بماندت تا کم کم خالی از سکنه شود، این بوده که نمی‌توانیم از مرده‌هایمان جدا شویم و باید کنارشان بمانیم. بنابراین دهکده‌ای که روزی آباد و پررونق بوده، به مرور به محل رفت و آمد مردگان و ارواح تبدیل می‌شود. این مساله را در رمان «صدسال تنهایی» مارکز هم دیده‌ایم که ناشی از به کار گیری قلم رئالیسم جادویی است. قلم خوان رولفو هم در این رمان، برای شکستن مرز واقعیت و رویا یا جهان مادی و غیرمادی، حد و مرزی نمی‌شناسد. حتی شخصیت پدرسالا،گونه پدرو پارامو، شبیه به تعدادی از شخصیت‌های رمان‌های مارکز است و این اصلاً چیز عجیبی نیست چون آثار این دو نویسنده با فاصله بسیار کمی‌از یکدیگر تولید شده‌اند و «پدرو پارامو» ۱۳ سال پیش از «صد سال تنهایی» نوشته شده است.

احمد گلشیری مترجم رمان «پدرو پارامو» در مقدمه‌ای که در سال ۱۳۶۰ در اصفهان، برای ترجمه‌اش از این رمان نوشته می‌گوید هم «صد سال تنهایی» و هم «پدرو پارامو» حکایت نومیدی و اشتیاق برای نابودی مستند و نویسندهی این دو برای نشان دادن مفاهیم مورد اشاره به مسائل فوق طبیعی رو آورده‌اند. این جمله گلشیری دقیقاً به همان مفهوم حضور پشت پرده انقلاب و تحولات ظلم ستیزانه آمریکای لاتین دارد که هم در کارهای مارکز حاضر است و هم خوان رولفو. حضور اربابی مانند خوان رولفو باعث به تصویر کشیدن جهانی می‌شود که به تعبیر گلشیری، آکنده از فقر و فساد است؛ فقر و فسادی که انقلاب مکزیک را زرمغان آورده و تنها زگرگونی که در ساختار حکومت به وجود آمده، آن است که ارباب‌ها تغییر کرده‌اند. بنابراین رولفو نویسنده ای نیست که در منقبت انقلاب نوشته باشد و با رمان نویسی اش این تصویر را از جامعه تیره گون خود که مردمش بین بیابان‌های داغ و سوزان و متروک گیر افتاده‌اند، ارائه می‌کند که با آمدن و رفتن انقلاب، اوضاع تیسری نکرد فقط جای ارباب‌ها و پدرسالا‌ها تغییر کرد. بد نیست که اشاره کنیم خوان رولفو علاوه بر «پدرو پارامو»، مجموعه داستانی به نام «دشت‌های سوزان» هم دارد که شباهت‌هایی در موضوع و فضاسازی با این رمان دارد.

بد نیست اشاره کوتاهی به طرح داستانی این رمان داشته باشیم. خوان پرسیادو که پس از سال‌ها دوری، به جست وجوی کودکی گمشده‌اش به کومالا بازمی‌گردد، آمده است تا به پیمانی که با مادرش در بستر مرگ بسته، وفا کند. آمده تا خاطره‌های مادرش را گرد آورد و شاید به احتمالی، برای درون کاوی گذشته خودش این سفر را آغاز کرده است. خوان پرسیادو روستایی متروک پیدا می‌کند و واردش می‌شود. این شروع جراسات، او در این روستا با شخصیت‌ها و رفتارهای نسبتاً مالبیخوالیگونه‌ای روبرو می‌شود…

مردمانی که در رمان «پدرو پارامو» زندگی می‌کنند، همگی در جهنم سوزان کومالا گرفتار شده و در آرزوی بهشتی هستند که پس از مرگ با آن روبرو می‌شوند. عده ای از آن‌ها که هنوز زنده‌اند و نمرده‌اند، کاری ندارند چیز این که به انتظار مرگی بنشینند که آن‌ها را به بهشت می‌رساند، البته بین مردمی که در دستان حضور دارند و البته آینه مردم مکزیک و کشورهای آمریکای لاتین هستند، اعتقاد به گناه و جزا بسیار قوی است و موجب ثبت جملات و دیالوگ‌های زیبایی شده است. بسیاری از حاضران در رمان که بین زنده‌ها به رفت و آمد مشغول‌اند، مرده‌های دهکده هستند که در گورشان خوابیده‌اند. عده ای از آن‌ها چون کناهاکر مرده و رستگار نشده‌اند، در عذاب‌اند. رولفو هم که متولد سال ۱۹۱۷ و درگذشته به سال ۱۹۸۶ است، این جهنم پیش از مرگ را تجربه کرده است چرا که کودکی خود را بین خشونت و ناامنی طی کرده است؛ پدرش در یک درگیری مذهبی کشته شده و مدتی بعد هم مادرش درگذشته است.

به طور گذرا و مختصر، تاریخ مردمان آمریکای لاتین نیز در این رمان مورد اشاره قرار می‌گیرد. این که از اسپانیا و دیگر کشورهای اسپانیایی زبان به کشورهای چون مکزیک مهاجرت کردند و به جای روبه شدن با بهشت در جهنمی از جرم، خشونت و گناه گرفتار آمدند. در مطلبی که گلشیری از لوئیس هاراس ترجمه کرده و با عنوان «مصاحبه با خوان رولفو» در پایان کتاب چاپ شده، به دیارگرایی خوان رولفو اشاره می‌شود که نکته کاملاً صحیح و قابل اعتنایی است. هاراس در این مطلب به این مساله اشاره می‌کند که با صورتی دیگر با این اسطوره مکزیکی روبرو می‌شویم که کودک نامشروع تا ابد در جست و جوی پدر ناشناس خودش است. او در توصیف روستایی که شخصیت خوان پرسیادو به آن می‌گذارد، این عبارت را به کار برده است: «خوان پرسیادو روستایی متروک می‌یابد _ در نزدیکی خالیسکو روستایی واقعی به همین نام وجود دارد _ که از صدا و بازتاب ساخته شده است.»

«پدرو پارامو» رمانی سرشار از اسطوره، عقاید مسیحی، باور به خدا و بهشت و دوزخ، اوام و واقعیت، شاعرانگی و خشونت و تقابل‌های مختلف است. این کتاب به عنوان یکی از ۱۰ رمان بزرگ قرن بیستم شناخته می‌شود.

این رمان به قلم احمد گلشیری ترجمه و در سال‌های مختلف، توسط ناشران مختلف به چاپ رسید. سرنوشته این ترجمه این بود که در سال ۷۹ توسط انتشارات آفرینگان چاپ شده و در سال ۹۳ به عنوان پنجمین مجموعه «شاهکارهای کوتاه» این ناشر، دوباره چاپ شود.

{فرهنگ و هنر}

زندگی و آثار «سال بلو»، برنده نوبل ادبیات

هویت تهدید شده آدمی



ترجمه نشمیل مشتاق

«سال بلو»ی رمان نویس در نوشته هایش به فردیت و هویت نوع بشر بیش از هر چیز بها می داد و به یاری قلمش می کوشید چیزی را از میان بردارد که خود از آن به کم رنگ شدن ارزش های اجتماعی یاد می کرد. «سال بلو» را یکی از ممتازترین راویان اوضاع اجتماعی ایالات متحده در دوران پس از جنگ می دانند. او در آثارش «واقع گرایی» موجز را با چارچوب فکری حکیمانه ای پیوند داد که به مدد فلسفه و علوم اجتماعی و همچنین سنن ادبی اروپا پالایش یافته بود.

بلو در سال ۱۹۷۶ برنده جایزه نوبل ادبیات شد. سال بلو در رمان هایش به طور معمول به روشنفکرهایی لفاظ و خوش سخن می پرداخت: کسانی که از به تله انداختن آنها لذت می برد. با این همه، در کتاب «ماجراهای اوگی مارچ» (۱۹۵۳) به عنوان نخستین اثر «برجسته» او و رمانی جالب و سرگرم کننده، روح سرزنده و ماجراجوی خود بلو نمود می یافت، روحیه پی که شاید متأثر از سپری شدن دوران کودکی این نویسنده در شهر شیکاگو بود. شهری که خود بلو از آن به دنیایی کوچک و مجموعه یی از بدترین و بهترین شهرهای مدرن و صنعتی امریکا تعبیر کرد.

در سال های بعد، او در کسوت یکی از اساتید دانشگاه شیکاگو، کشور را با دیدی نقادانه زیر نظر گرفت و حس ترس و ناراحتی ناشی از مشاهده افزایش تعداد بزهکاران برخاسته از طبقات پایین اجتماعی، افت ضوابط علمی و آنچه خود از آن به شکست گرایی نهاد آزادیخواه یاد می کرد را در رمان های بعدی خود همچون «دسامبر رئیس دانشکده» (۱۹۸۲) نشان داد.

لحن نیشداری که در تمام آثارش وجود داشت، سبب بروز انتقاد همگان شده بود. خود بلو در این باره نوشت: «ناظران اروپایی گاهی مرا یک آدم عجیب و غریب دورگه نیمه امریکایی-نیمه اروپایی فرض می کنند که آثارش سرشار از واگویه های فیلسوفان، تاریخدانان و شاعرانی است که کتاب هایشان را در لانه اش در «میدوست» انبار کرده است. من به طور حتم، یک شخص خودآموخته ام.

نویسندگان مدرن اغلب می گویند: نسب بلو به نویسندگانی برمی گردد که کرامت

هم دارند.» سال بلو در سال ۱۹۴۴ اولین کتاب خود «مرد معلق» را منتشر کرد: شرح حال جوانی که به تازگی از دانشگاه فارغ التحصیل شده و در عالم برزخ گیر افتاده بود. قهرمان داستان – جوزف– (بدون نام فامیل و شاید تا حدودی یادآور جوزف کا کافکا) نمونه یی بود از یک شخصیت منفعل، وانپاده و زودرنج که بعدها تبدیل به پرسوناژ همیشگی آثار بلو شد. «قربانی» –یک تحقیق خلاصه درباره روابط یک جوان نیویورکی به نام آسا لوناثال و ضدقهرمانی به نام کیربی آلبی – درسال ۱۹۴۷ نوشته شد. سال در آن زمان در دانشگاه مینه سوتا انگلیس درس می داد.

او در سال ۱۹۵۳ بنا به وعده یی که به خوانندگان آثارش داده بود نگارش داستان «ماجراهای اوگی مارچ» را به پایان رساند: داستانی مفصل در مورد ماجراهای یک هاکلبری فین مدرن در راه رسیدن به ویندی سیتی. خود در این باره گفت: «من یک شیکاگویی هستم –اهل همان شیکاگوی غمگین– ولی خودم را طوری بار آورده ام که دیدگاهم نسبت به همه چیز متفاوت باشد و به تعاریف موجود کاری نداشته باشم.»

وی در دوران اقامت موقتش در اروپا– تا پایان دهه ۱۹۴۰– روی داستان «ماجراهای اوگی مارچ» کار کرد و با وجود زندگی در پاریس و برخورداری از فضای دلفریب آن، این تجربه را چندان بی عیب و نقص ندانست: «فرهنگ دوستی پاریسی ها همیشه هم خوشایند نیست. وقتی دندانپزشکم در مورد یکی از سنگین ترین نمایشنامه های «کامو» حرف می زند، من واقعا کم می آورم.» بلو که دیگر در دنیای ادبیات اسم و رسمی کسب کرده بود در عین ادامه کار نویسندگی کرسی استادی را نیز رها نکرد و به دانشگاه شیکاگو بازگشت و عضو کمیته «فکار اجتماعی» شد.

او در سال ۱۹۵۶ «دم را دریاب» و سه سال بعد «هندرسن سلطان باران» را نوشت. در سال ۱۹۶۴ کتاب «هر تزوگ» بلو در کمال ناباوری همگان توانست عنوان پرفروش ترین کتاب سال را کسب کند که در واقع یکی از بهترین و موفق ترین آثار او به شمار می رود. قهرمان داستان، هر تزوگ افسرده و درمانده، یک استاد دانشگاه– نویسنده کتاب مکتب هنری رمانتیک و مسیحیت– که به تازگی از همسرش جدا شده بود نامه های زیادی به دوستان، آشنایان دور، نیچه و خداوند می نوشت. اما حتی علم و سواد هر تزوگ هم یاری اش نمی کرد تا با حقیقت تلخ فرار همسرش با بهترین دوست خود کنار بیاید. به زعم خیلی ها این کتاب براساس زندگی بلو و همسر دومش الکساندرا چاکاباسوف نوشته شده بود. اما خود نویسنده ادعا می کرد: «کتاب هر تزوگ یک رمان فکاهی است. آن را در زمانی نوشتم که از دست انداختن امریکایی های تحصیلکرده لذت می بردم.» بعدها اضافه کرد: «با نوشتن این رمان می خواستم عدم کاربرد «آموزش عالی» در زندگی یک آدم بدبخت را نشان بدهم که سرانجام می فهمد سوادش به درد مسائل روزمره نمی خورد.»

وی به عنوان یکی از نخستین نویسندگان فصلنامه ادبی– اجتماعی «پارتیزان ریویو» انزجار از جنبش های ضدفرهنگی را در کتاب «سیاره آقای ساملز» (۱۹۷۰) نشان داد. قهرمان کم روی کتاب، مردی یک چشم و تنها بازمانده اردوگاه کار اجباری نازی ها، با دیدی سرشار از تحقیر و ناباوری، زوال رو به رشد ارزش های اخلاقی شهر

{فرهنگ و هنر}

یک شنبه ۲۰ فروردین ۱۳۹۶

خبر

خبری از کتاب‌های سیدعلی صالحی

بخش فرهنگی- سیدعلی صالحی از آخرین وضعیت انتشار کتاب‌هایش گفت.

به گزارش ایسنا، به گفته این شاعر پیشکسوت، کتاب «منشور شعر حکمت» شامل دیدگاه‌های او درباره «شعر حکمت» که در نشر چشمه منتشر شده توزیعش از ۱۴ فروردین‌ماه ۹۶ آغاز شده است. همچنین قرار بود مجموعه شعر تازه صالحی با عنوان «دختر ویلون‌زن در کوچه‌های برفی آذرماه» همزمان با نمایشگاه کتاب چاپ شود، که می‌گوید شروط ممیزی را نپذیرفته و این کتاب فعلا از انتشار بازمانده است.

سیدعلی صالحی وضعیت انتشار دیگر مجموعه‌های شعرش را نیز به این شرح اعلام کرد: مجموعه شعر - دیوان اول - هزار صفحه - جلد پالتویی - چاپ و توزیع ۱۶ فروردین ۹۶ - نشر نگاه؛ «آخرین عاشقانه‌های رر!» - انتشارات تهران - چاپ دوم؛ «گزینه شعر» (جلد اول) نشر مروارید - چاپ سیزدهم؛ «گزینه شعر» (جلد دوم) - نشر مروارید - چاپ اول برای نمایشگاه کتاب تهران اردیبهشت ۹۶؛ «ها نباید بمیریم، رویاها بی‌مادر می‌شوند» - نشر نگاه - چاپ دوم - چند سال است که نایاب است و سال ۹۶ تجدید چاپ خواهد شد؛ «انیس آخر همین هفته می‌آید» - نشر نگاه - چاپ دوم - نایاب - تجدید چاپ خواهد شد؛ جلد سوم مجموعه اشعار - (هزار صفحه سوم - نشر نگاه - چاپ چهارم - نایاب - تجدید چاپ خواهد شد.

همکاری ارکستر ملی در سال ۹۶ با محمد اصفهانی

بخش فرهنگی- ارکستر ملی قصد دارد ۳۱ فروردین و اول اردیبهشت و همچنین ۱۴ و ۱۵ اردیبهشت‌ماه با خوانندگی محمد اصفهانی روی صحنه برود.

فریدون شهبازیان- رهبر ارکستر ملی- در گفت‌وگو با ایسنا ضمن اعلام این خبر، اظهار کرد: قرار است در اجرائی که ۳۱ فروردین‌ماه و اول اردیبهشت برگزار می‌شود، قطعاتی از آلبوم‌های «تنها ماندم» و «هفت‌سین» آقای اصفهانی را اجرا کنیم که در میان آن‌ها، قطعاتی مانند «تو ای پری کجایی»، «لوح آسمان‌ها» و «حیلت رها کن عاشقا» نیز اجرا می‌شوند. همچنین آثار بی‌کلامی به آهنگسازی من و حسین دهلوی توسط این ارکستر نواخته خواهد شد.

او با بیان این‌که کنسرت ارکستر ملی در نیمه اردیبهشت‌ماه، رپر تواری متفاوت با این اجرا خواهد داشت، ادامه داد: قرار است آثاری از بابک زرین، آریا عظیمی‌نژاد، علی کنزدیری و خود من اجرا شود. برخی آثار که در کنسرت اول توسط آقای اصفهانی خوانده می‌شود، در این کنسرت نیز اجرا خواهد شد. رهبر ارکستر ملی همچنین گفت که برنامه تور بعدی شهرستان‌های این ارکستر هنوز مشخص نشده است.

ارکستر ملی ایران به رهبری فریدون شهبازیان، سال گذشته با خوانندگی علیرضا افتخاری در جشنواره موسیقی فجر به صحنه رفت و در ادامه فعالیت‌های خود، همراه این خواننده در شهرستان خرم‌آباد نیز اجرا کرد.

وقتی باز یگر سرشناس ترجیح می‌دهد اربابی فقیر باشد تا نوکری ثروتمند

بخش فرهنگی- بازیگری برنده دو جایزه اسکار یکی از هواداران خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا است اما این تصمیم را از روی نژادپرستی نگرفته است، او ترجیح می‌دهد اربابی فقیر باشد نه نوکری ثروتمند. به گزارش خبرآنلاین، مایکل کین بازیگر سرشناس بریتانیایی در انتخابات ۲۳ ژوئن سال گذشته میلادی به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا رای داده بود. کین در این باره گفت: «من به برگزیت رای دادم. این تصمیم برطیه به نژادپرستی، مهاجرت تا هر چیزی از این دست ندارد، این کار برای آزادی بود.» بازیگر سرشناس سینمای بریتانیا دو بار برای بازی در فیلم‌های «هانا و خواهرانش» به کارگردانی ودودی آلن و «قوانین خانه سایدر» به کارگردانی لاسه هالستروم برنده اسکار بهترین بازیگر نقش مکمل مرد شده است. او هنگام درباره خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به شبکه خبری اسکای نیوز گفته بود: «ترجیح می‌دهم اربابی فقیر باشم تا نوکری ثروتمند.» پس از رای آوردن برگزیت در ۲۳ ژوئن سال ۲۰۱۶ انگلستان با یکی از آشفتمگی‌های اقتصادی پس از پایان جنگ‌جهانی روبرو شده است. بریتانیا و اتحادیه اروپا تا پایان ماه مارس سال ۲۰۱۹ فرصت دارند تا بر سر نحوه خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و روابط فیلماین پس از آن به توافق برسند. نتیجه آن توافق آینده پنجمین اقتصاد بزرگ جهان را شکل می‌دهد و پس از آن مشخص خواهد که آیا لندن همچنان یکی از هر مرکز برتر تجارت جهانی باقی خواهد ماند یا خیر.

کین اما به آینده امیدوار است. او گفت: «در سیاست همواره قدم به مناطق ناشناخته می‌گذارید، گم می‌شوید، راه خود را پیدا می‌کنید و آن‌گاه همه چیز روبه‌راه خواهد شد.»